

گرایش به صلح جویی و خردورزی در شاهنامه فردوسی

میترا محمدی ده بزرگ^۱، سیدبرزو جمالیان زاده^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی، رشته علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان یاسوج

^۲ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

نویسنده مسئول :

میترا محمدی ده بزرگ

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۱۹ / بهار ۱۳۹۹ / ص ۱۳۷-۱۲۷

چکیده

فردوسی بزرگترین شاعر حماسه سرای ایران و شاهنامه - اثر گران قدر ایشان - یکی از بزرگترین کتاب‌های حماسی، اخلاقی و اجتماعی است. شاهنامه، جامع همه‌ی علوم انسانی و اخلاقی است و آیینی تمام نمایی است که، همه فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی در آن با ذکر نمونه‌هایی از کردار پهلوانان و شاهان ذکر می‌گردد. کمتر اثری همچون شاهنامه این گونه تصویرسازی را در برابر دیدگان خواننده ایجاد می‌کند. اگر روی شاهنامه فردوسی بیشتر تأمل شود، معلوم خواهد گشت که فردوسی به همان اندازه‌ای که پهلوانی و قهرمانی را تصویر کرده باشد و نه کمتر از آن، عالم غنی باطنی و معنویات و اخلاق آدمیان را وصف کرده است. بی‌سبب نیست که این شاه اثر را خردنامه یا پندنامه هم نامیده‌اند. شاهنامه کتاب خرد است و نه تنها در آغاز کتاب، بی‌درنگ پس از ستایش یزدان در طی بیست بیت به ستایش خرد پرداخته می‌شود بلکه این احترام و اعتقاد پیوسته در سراسر کتاب ابراز می‌گردد. ستایش خرد در شاهنامه‌ی فردوسی بسیار چشمگیر است و پهلوانانی که در رفتار خود خردگرایی را سرلوحه‌ی کار قرار می‌دهند، بر دیگر پهلوانان برتری دارند. از نظر شاهنامه انسان خردمند، صلح جو هم هست. تصویر جنگ در شاهنامه، همیشه همراه صلح و آشتی بوده است و جنگ در دید پهلوانان مورد پسند نبوده است. بیشتر اوقات سعی پهلوان بر جلوگیری از جنگ بوده است. البته در بسیاری از اوقات موفق نمی‌شدند و به ناچار تن به جنگ می‌دادند.

کلیدواژه‌ها : شاهنامه، فردوسی، صلح جویی، خردورزی، اخلاقیات.

۱- مقدمه

جایگاه برجسته ی شاهنامه^۳ ی فردوسی^۴ در تکوین سازه های هویتی ایرانیان در طول بیش از هزار سال همواره بستر مناسبی برای شناخت لایه های زیرین و اعماق روح جمعی ایرانیان به شمار رفته است. شاهنامه ی فردوسی تنها سرگذشت پادشاهان نیست؛ بلکه مجموعه ای از منش ها و کنش های پهلوانان که در قالب داستان های پرشور و عبرت آموز بیان شده است. شاهنامه از آن گونه دستاوردهای نبوغ انسانی است که تمامی پیچ و تاب های روحی انسان را در بر میگیرد و در همه دوره ها و سرزمین ها، رهنمای زندگی و خواسته های انسان است. حق به جانب دانشمند معروف غلامحسین یوسفی است که فرموده است: شاهنامه ی فردوسی برخلاف آنچه ناآشنایان می پندارند، فقط داستان جنگ ها و پیروزی های رستم نیست، بلکه سرگذشت ملتی است در طول قرون و نمودار اندیشه و آرمان های آنان است (یوسفی، ۱۳۷۱: ۵). برتر از همه، کتابی است درخور حیثیت انسان، یعنی مردمی را نشان می دهد که در راه آزادی و شرافت و فضیلت تلاش و مبارزه کرده، مردانگی ها نموده اند و اگر کامیاب شده یا شکست خورده اند، حتی با مرگشان آرزوی دادگری و مروت و آزادمنشی را نیرو بخشیده اند. یک سخن اخلاقی در ضمن شعر بهتر در دل اثر می کند، به ویژه که شاهنامه ی فردوسی به ظاهر منظومه ایست رزمی، ولی آدمی پس از مطالعه آن به پندهایی بر می خورد که هر یک ارزش ویژه ای دارد. پند و اندرزهای که فردوسی در هر مورد چه از زبان خود و چه از قول دیگران در باب دادگستری و دادجویی، به زورمندان می دهد در شاهنامه کم نیست، حقایق و معارف بشری و احساسات لطیف انسانی در شاهنامه فراوان است و طبع لطیف پرمایه ی فردوسی چنان است که در هر موردی اندرزی به انسان ها می دهد. فردوسی پندهای خود را به خصوص در مورد صلح جویی^۵ و خردورزی^۶، در ضمن داستان ها و به خصوص در پایان آن ها پس از تصویر حادثه ی مهمی یا مرگ یک قهرمان بیان کرده است.

۲- روش تحقیق

این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی با تأکید بر شیوه ی تحلیل محتوا انجام شده است. بدین گونه که سعی شده است پس از نگارش مبانی نظری موضوع، به بررسی و تبیین صفات و ویژگی های اخلاقی شخصیت های شاهنامه فردوسی و رفتارشان پرداخته می شود. برای این کار اشعار مرتبط با هر واقعه در شاهنامه مورد بررسی و به دقت تحلیل شده است. سپس ویژگی های صلح جویی و خردورزی پهلوانان، پادشاهان و عامه مردم بر اساس موارد بنیادین اخلاقی بررسی شده است.

۳- پیشینه ی تحقیق

زارع حسینی و دیگران در پژوهشی با عنوان "مقایسه ی آموزه های اخلاقی شاهنامه ی فردوسی و مهاباراتا" به بررسی آموزه های اخلاقی در شاهنامه ی فردوسی و مهاباراتا پرداخته است و به بیان نقاط مشترک و متفاوت این دو اثر ادبی پرداخته است. و بر اساس این پژوهش، اشتراکات زیادی چون راستی، دروغ، آز، عدالت گستری، بیدادگری، مردم داری، صلح طلبی، دفاع از کشور و احترام به فرستاده ی دشمن می باشد (زارع حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۵). آقای یدالله بهمنی مطلق در تحقیقی با عنوان "اندیشه های اخلاقی و تربیتی فردوسی در شاهنامه و مقایسه ی آن با نظریه های اخلاقی و تربیتی خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری" بیان کرده که هر دو شاعر اشتراکات زیادی از جمله: دادگری، راستی، نیکوکاری، دانش اندوزی، دروغ، خشم و آز دارند. فردوسی لحن اندرزگونه دارد اما خواجه نصیر به تفسیر و توضیح علمی مسائل اخلاقی پرداخته است. (بهمنی مطلق، ۱۳۹۱، ۱۴-۶).

غلامعلی افروز در مقاله ی ملاحظات تربیتی، اخلاقی شاهنامه نوشته است: «نکته بسیار مهمی که در شاهنامه ی فردوسی از دیدگاه تعلیم و تربیت حائز اهمیت است، مسأله ی توجه حکیم فردوسی به نعمت خرد و خردمندی است. بهرغم اینکه در دیوان فردوسی آنچه که علی الظاهر مورد نظر است، مسأله ی قوت جسم و رزم پهلوانی است، اما حکیم فردوسی آنچنان از ارزشمندی و اهمیت هوش و عقل، خرد و خردمندی و علم و هنر یاد می کند، که مبادا ذهن خواننده صرفاً متوجه نیروی بازوان و تن آرای ها گردد.

³.shahnameh

⁴.ferdowsi

⁵.seeking peace

⁶.rationality

۴- گرایش به صلح جویی و خردورزی در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی

۴-۱- صلح و آشتی جویی شاهان و پهلوانان، در شاهنامه‌ی فردوسی

یکی از بهترین خصلت‌های انسان، صلح جویی و دوری از جنگ و ستیز است؛ زیرا خداوند در وجود انسان عقل را برای گفتگو^۷ و تفاهم نهاده است و یکی از مزایای انسان نسبت به حیوان همین گفتگو کردن برای تفاهم و همزیستی مسالمت‌آمیز است. مفاهیم ارزشمند شاهنامه نیز سندی است برای تفاهم بین انسان‌ها و تمدن‌های مختلف که فردوسی با مهارت تمام کوشیده است انسان‌ها را با صلح و دوستی به هم نزدیک گرداند، زیرا انسان با گفتگو می‌تواند از جنگ و نزاع جلوگیری کند.

انسان‌های با اخلاق، با گفتگو و نرمی و ملایمت می‌توانند اختلاف‌ها را کنار بگذارند - البته اگر عقل انسان هم یاری دهد. - با این وجود، داستان جنگ و ستیز پهلوانان شاهنامه با حریفان هم در مواردی این چنین است. اولین چیزی که با شنیدن نام پهلوانان و قهرمانان به ذهن متبادر می‌شود، قدرت جنگاوری و ستیزه‌گری آنان در میدان نبرد است، زیرا چنان اندیشیده می‌شود که پهلوان با داشتن زور و قدرت نیازی به صلح و آشتی نداشته باشد؛ اما فردوسی در بیشتر نبرد پهلوانان شاهنامه، آنان را انسان‌های هوادار صلح و دوستی معرفی نموده است که در جنگ با رقیبان ابتدا از در صلح و دوستی و گفتگو و سازش وارد شده و جنگ را آخرین راهکار دانسته‌اند. هرچند جنگ در نظر پهلوانان شاهنامه همواره بر سر هدف و آرمانی مشخص بوده است.

شاید جنگ و نزاع در بدو امر ارتباطی با سجایای اخلاقی نداشته باشد؛ اما وقتی درست بیندیشیم خواهیم فهمید که یکی از جاهایی که سجایای اخلاقی پهلوانان نمود پیدا می‌کند، میدان نبردهنگام رویارویی پهلوانان با یکدیگر است و این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که آیا پهلوانان نامی شاهنامه هنگام نبرد هم می‌توانند پیام اخلاق و منش انسانی را به جهانیان بدهند؟

ملا احمد در کتاب «بیا تا جهان را به بد نسپریم» در خصوص صلح جویی پهلوانان در شاهنامه می‌گوید: «تکته قابل توجه در نبرد قهرمانان و پهلوانان با هم، این است که در بسیاری از این جنگ‌ها هر دو طرف برای جلوگیری از خونریزی و کشتار به جنگ تن به تن اکتفا می‌کنند و بارها بین طرفین نامه‌ها رد و بدل می‌شود و چنانچه صلح چهره‌ی خود را نشان نمی‌داد، به ناچار تن به جنگ می‌سپاردند.» مثلاً در نبرد کیخسرو با پسر افراسیاب «شیده» دور از سپاه در جای خلوتی به جنگ تن به تن مشغول می‌شوند: (ملا احمد: ۱۳۸۸: ۱۴۴)

نهادند پیمان که از هر دو روی	به یاری نیاید کسی کینه جوی
برفتند هر دو ز لشکر به دور	چنان چون شود مرد شادان به سور

(فردوسی: ۱۳۸۷: ۷۶۵)

تصویر جنگ در شاهنامه، همیشه همراه صلح و آشتی بوده است و جنگ در دید پهلوانان مورد پسند نبوده است. بیشتر اوقات سعی پهلوان بر جلوگیری از جنگ بوده است. البته در بسیاری از اوقات موفق نمی‌شدند و به ناچار تن به جنگ می‌دادند، تا مبادا به ترس متهم شوند. در بسیاری از جنگ‌ها پهلوانان و قهرمانان شاهنامه ظاهراً می‌جنگیدند، اما در باطن جانبدار صلح بوده و هرگاه امکان پیدا شود، چهره‌ی صلح طلبی خود را نمایان می‌کردند. مثلاً فریدون زمانی که با سپاه سراسر مسلح و خشم و کینه جویی بسیار، با هدف مغلوب کردن ضحاک به جنگ وی می‌رود امادردل خواهان عدالت و مهربانی و صلح و دوستی و خودداری از جنگ و خونریزی است:

همی رفت منزل به منزل چو باد	سری پر ز کینه، دلی پر ز داد
-----------------------------	-----------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۷)

پهلوانان و جنگ‌آوران شاهنامه با آن که ظاهراً در جنگ و خون‌ریزی بسیار مهارت و توانایی دارند اما در باطن بسیار صلح طلب و خواهان دوستی و آرامش هستند. آنگاه که سهراب آخرین لحظات زندگی خود را در آغوش پدر سپری می‌کند، به فکر نوشداروی جان خود نیست و تنها در فکر مردم سرزمین خویش است و از پدرش رستم می‌خواهد، بعد از مرگ او نبرد و خونریزی با تورانیان را رها سازد و آنان را آذیت نکند و با آنان با نیکی و مهربانی رفتار کند و این گونه به پدرش می‌گوید: (ملا احمد، ۱۳۸۸: ۱۶۹)

همه مهربانی بدان کن که شاه	سوی جنگ توران نراند سپاه
که ایشان ز بهر مرا جنگ جوی	سوی مرز ایران نهادند روی
نباید که بینند رنجی به راه	مکن جز به نیکی در ایشان نگاه

(همان: ۲۸۰)

^۷.conversation

ملا احمد در خصوص صلح طلبی پهلوانان شاهنامه می‌گوید: «فردوسی در شاهنامه اندیشه و آرمان صلح را توسط یک سلسله از قهرمانان خود تجسم می‌کند؛ از جمله ایرج نماد برجسته‌ی صلح می‌باشد. پس از آن که فریدون ایران را به ایرج می‌بخشد، سلم و تور با برادر کوچک راه کینه و جنگ را در پیش گرفته علیه او سپاه را آماده می‌کنند. ایرج امکان داشت که با نیروی لشگر، حکومتش را حفظ و با مخالفان خود مبارزه نماید. اما بدون لشگر و سپاه نزد برادران جنگجویش می‌رود، تا شاید آن‌ها را از نیت بدشان منصرف سازد. برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی حاضر است از تاج و تخت خود بگذرد» (ملا احمد، ۱۳۸۸: ۱۶۸)

سپردم شما را کلاه و نگین	مدارید با من شما نیز کین
مرا با شما نیست جنگ و نبرد	روان را نباید برین رنجه کرد
جز از کهری نیست آیین من	مباد آز و گردن کشی دین من
نه تاج کیان دانه اکنون نه گاه	نه نام بزرگی نه ایران سپاه

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۲)

در لحظه‌های آخرین عمر هم برادران خود را به دست کشیدن از جنگ و خون‌ریزی و ستم نکردن بر ضعیفان دعوت می‌کند:

مکش مورکی را که دانه کش است	که جان دارد و جان شیرین خوش است
-----------------------------	---------------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

جهان خواستی، یافتی، خون مریز	مکن با جهان دار یزدان ستیز
------------------------------	----------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶۲)

بسیاری از اوقات پهلوانان برای دست یابی به صلح و آشتی پایدار نبرد می‌کنند، و می‌کوشند تا با نابودی ستمکاران و خون‌ریزان درخت صلح و دوستی را با خون خود آبیاری کنند، نمونه‌ی بارز آن در شاهنامه، کاوه آهنگر است. وی هر چند جنگاوری دلیر و جسور است، تنها برای صلح و آسایش دائمی علیه ضحاک ستمگرو خون‌ریز قیام نمود و اعتقاد دارد بعد از ضحاک صلحی پایدار در جهان حکم فرما می‌شود.

از دیگر منادیان صلح و دوستی در شاهنامه سیاوش است، وی با داشتن قدرت و شجاعت فراوان، پیوسته سعی و تلاش خود را در جاری ساختن عهد و پیمان دوستی^۸ و برادری به کار می‌بندد. او برای آشتی دادن توران و ایران بسیار تلاش می‌کند و از هر کوششی فروگذار نمی‌شود و حتی برای رسیدن به این هدف با فرنگیس دختر افراسیاب، ازدواج می‌کند تا خون ایرانی‌ها و تورانیان در هم آمیزد و جنگ این دو کشور برادر به پایان برسد و صلح و آرامش همیشگی برقرار شود.

چه باید همه خیره خون ریختن	چنین دل به کین اندر آویختن
----------------------------	----------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۲۴)

حتی هنگامی که با فتنه‌گریهای گرسیوز بدنژاد، افراسیاب به سیاوش حمله می‌کند. سیاوش از جنگ دست می‌کشد و افراسیاب را به دست کشیدن از جنگ و صلح و آشتی دعوت می‌کند:

سیاوش چنین گفت کاین رأی نیست	همان جنگ را مایه و جای نیست
به گوهر، بر آن روز ننگ آورم	که من پیش شه هدیه جنگ آورم
به مردی کنون زور آهنگ نیست	که با کردگار جهان جنگ نیست

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۶۷)

فردوسی با آنکه می‌گوید: تورانیان دشمن ایرانیان هستند، ولی در میان آنان اشخاص خردمند و صلح‌جو وجود دارند. مانند پیران ویسه، اغریث و جریره-دختر پیران و همسر سیاوش-مثلاً پیران سرلشگر تورانی شخصی خردمند و صلح‌جوست، به همین خاطر هنگامی که با رستم رویارو می‌شود، او را به جانب صلح و دوستی می‌خواند و معتقد است که صلح از جنگ بهتر است:

مرا آشتی بهتر آید ز جنگ	نباید گرفتن چنین کار تنگ
-------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۰۹)

در جای دیگر شاهنامه اغریث سرلشگر تورانی وظیفه داشت، علیه ایرانیان بجنگد. ولی همواره سعی می‌کند، اختلاف‌ها را کنار بگذارد و همیشه از در آسایش با پهلوانان ایرانی سخن می‌گفت. وقتی که پدرش، پشنگ او را به جنگ نودر، پهلوان ایرانی می‌فرستد به او می‌گوید:

(ملا احمد، ۱۳۸۸: ۱۷۱)

اگر ما نشوریم بهتر بود
کزین شورش آشوب کشور بود
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

نرم خویی و مسالمت جویی، خصلت پسندیده‌ی پهلوانان شاهنامه‌ی فردوسی است که با وجود قدرت بسیار نمود عالی پیدا می‌کند. همان پهلوانانی که هنگام نبرد با دشمن متجاوز و یا گرفتن حق مظلوم در برابر ظالم، چون شیر خشمگین هستند، گاهی اوقات و بنا به ضرورت، بسیار اهل صلح و آشتی و نرم خویی می‌شوند.

اینجا هنر فردوسی مشخص می‌شود زیرا پهلوانان نامی وی جامع بسیاری از خصلت‌های اخلاقی هستند. در برابر دشمن متجاوز چون آتش سوزنده، در برابر دوستان و هنگام صلح، مهربان و نرم خو می‌شوند، این پهلوانان خشمگین هر جا لازم باشد، قوه‌ی غضب خود را کنترل نموده و چون موم نرم می‌شوند. اگر پهلوان این گونه نباشد حوادث ناگواری به بار می‌آید.

۱-۱-۴- صلح و آشتی

فردوسی خاطرنشان می‌کند که صلح و آشتی بهتر از جنگ و دشمنی است. وی به وضوح توصیه می‌کند که جنگ تنها به عنوان آخرین راه حل اختلافات و تضاد منافع باید مطرح نظر باشد

ز جنگ آشتی بی گمان بهتر است نکه کن که گاو ت به چرم اندر است
کسی کاشتی جوید و سور و بزم نه نیکو بود پیش رفتن به رزم

...

سدیگر ننازی به ننگ و نبرد که ننگ و نبرد آورد رنج و درد (فردوسی، ۱۳۷۳، ۴۳-۴۲).

۲-۱-۴- اندیشه انسان دوستانه پس از پیروزی در جنگ

در سخنان کیخسرو پس از شکست نیروهای افراسیاب به اوج می‌رسد. او از سپاه خود می‌خواهد که به جای تجاوز به اموال و ناموس نیروهای شکست خورده و کشور اشغال شده، با مهر و محبت افسون کنند

زدلها همه کینه بیرون کنید به مهر اندر این کشور افسون کنید
بکوشی و نیکی به کار آورید چو دیدید سرما، بهار آورید

...

ودیگر که خوانند بیداد و شوم که ویران کند مهتر، آباد بوم (فردوسی، ۱۳۷۳، ۲۵-۲۲۱).

۳-۱-۴- احترام به اجساد دشمن^۹

هنگامی که شاه مکران در جنگ با کیخسرو کشته می‌شود، علیرغم پیشنهادات خشن سپاهیان و رزمندگان سپاه کیخسرو، او بی احترامی را نسبت به فرمانده لشکر دشمن بر نمی‌تابد:

یکی گفت شاها سرش را بریم بدو گفت شاه اندرو ننگریم
سر شهریاران نبرد ز تن مگر نیز از تخمه اهرمن

...

بپوشید رویش بدیای چنین که مرگ بزرگان بود همچنین (فردوسی، ۱۳۷۳، ۴/۱۱۱).

کیخسرو مثله کنندگان اجساد دشمن را از زمره اهرمنان می‌نامد

۲-۴- گرایش به خردورزی

مضمون خرد از بن مایه‌های اصلی اندیشه فردوسی در شاهنامه است. وی در اندیشه خردستای خود علاوه بر گرایش‌های فردی و اجتماعی، خرد را در ابعاد مختلف آن چه در نوع عمومی و چه در نوع حکمی (علمی) ستوده است.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

حکیم و شاعر ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه را با ستایش خرد آغاز می‌کند. او ابتدا لب به ستایش پروردگار می‌گشاید و سپس به مدح خرد می‌پردازد. واژه‌ی خرد با بسامد زیادی در متن کتاب شاهنامه به چشم می‌خورد به طوری که در شاهنامه در داستان انوشیروان عادل به دفعات

⁹enemy

تکرار شده است. خردی که فردوسی به تمجید از آن پرداخته تنها به معنی قوه ی ادراک نیست بلکه با اوصافی که خرد در شاهنامه به آن تشریح شده است نقش نیرویی برتر و کیهانی را بر عهده دارد. در واقع خرد قابلیت است که موجودات را به خدانشناسی و تشخیص نیکو و بد راهنمایی میکند و سرنوشت انسان را در گستره ی هستی به او می سپارد (موسوی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۳).

از همین روست که او جایگاه بالایی را برای خرد در ابیات خود محقق می سازد و آن را برترین آفریده ی پروردگار می داند که وظیفه خطیر راهنمایی و یاری رسانی به انسان را برعهده دارد (وجدانی، ۱۳۹۱: ۴۶).

خرد برتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد

آنچه فردوسی را به این مضمون کلیدی سوق داده، شرایط روزگار او و توجه به متون بر جای مانده از فرهنگ و تمدن ایرانی است.

در متون کهن ایرانی به ویژه اوستایی و پهلوی همچون مینوی خرد، اندرز اوشنر دانا، سی روزه ی کوچک و سی روزه ی بزرگ در خرده اوستا به دو نوع خرد فطری و اکتسابی اشاره شده که در متون پهلوی به خرد غریزی و ایزدی، آسن خرد می گویند و به خرد کوششی، گوشان سرود خرد گفته شده است (رضایی و خاتمی، ۱۳۹۵: ۱۲۰). همچنان که در متن اوشنر دانا درباره ی این دو خرد آمده است: از دستوران دانا سخن ایدون اشنوده است به آسن خرد، گوشن سرود خرد سزد دانستن ... (از دستوران دانا چنین سخن شنیده ام، به عقل فطری و اکتسابی دانستن سزاوار است) (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۴۹).

بر اساس متون فوق خرد فطری موهبتی است که از جانب پروردگار به همه انسان ها هدیه شده است و خرد اکتسابی بر اساس کوشش و علم آموزی خود شخص حاصل می شود و می تواند از درجات متفاوتی برخوردار باشد. فردوسی نیز در شاهنامه به هردو خرد اشاره نموده است و در حکایات خود، هنگامی که کلمه خرد را با فعل دادن همراه می کند، منظور او خرد فطری است.

خرد داد و جان و تن زورمند بزرگی و دیهیم و تخت بلند (فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۷۰).

وهنگامی که خرد با فعل آموختن همراه میکند منظور خرد اکتسابی است (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۱۲۲).

بیاموختمش بزم و رزم و خرد همی خواست کش روز رامش برد (فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۳۸).

فردوسی نیز شادی و غم را نتیجه خرد می داند و این دو جنبه را بیان می کند:

از او شادمانی و زویت غمی است وزویت فزونی و زویت کمی ست (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱).

خردی که موجب شادمانی و غم می شود می تواند معرف دو جنبه ی کاربردی خرد اکتسابی باشد. خرد غریزی از آنجایی که موهبتی الهی بوده از سرشتی پاک و دور از آلودگی برخوردار است و در نتیجه نمی تواند متضمن اموری نادرست و ناشایست باشد. در نتیجه خرد اکتسابی به فراخور منبع فکری و منش صاحب خرد می تواند بر نیکی ها همت گمارد و یا بر پلیدی ها خود را بیاراید. همچنان که فردوسی در سخن از خرد ستوده آن را از مقوله نیکی می شناساند.

تو چیزی مدان کز خرد برتر است خرد بر همه نیکویی ها سر است (همان)

و در اشاره به بد خردی، افعال منفی نظیر فریفتن را در رابطه با خرد به کار می برد که بر آفت های حادث شده بر خرد نیک، و ریشه در هواهای درونی دارد اشاره می نماید.

که گر بر خرد چیره گردد هوا نیابد ز چنگ هوا کس رها (همان، ۱۳۸۷ ج ۱: ۶۳۳).

خرد و خردمندی چراغ روشنی است که انسان را از افتادن در چاه هلاکت و نیستی، نجات می دهد. دارنده ی خرد هرگز سقوط نمی کند. خداوند عقل و خرد را اولین مخلوق خود می داند. پهلوانی که از روی خرد پای در میدان مبارزه می نهد، با چشم و گوش باز و با علم و یقین به کاری دست می زند و هرگز در پایان کار پشیمان نیست، زیرا خرد، او را به راه راست و انتخاب درست رهنمون می شود. در شاهنامه نیز پهلوانانی که از نعمت خرد برخوردارند، همواره پیروز میدان هستند.

شاید در نگاه اول خرد از سجایای اخلاقی به حساب نیاید، اما از آنجایی که انسان خردمند همواره دست به کاری می زند که ارزش و جایگاه خود را نزد دیگران بالا ببرد. به این خاطر اولین خصلتی که یک انسان با فضیلت و دارای اخلاق نیکو دارد، بهره مندی از خرد است که در این جا به عنوان یک صفت برتر اخلاقی گنجانده شده است.

مرحوم یوسفی در کتاب برگهایی در آغوش باد درباره خردورزی در شاهنامه و قهرمانان آن می گوید: «در شاهنامه، پهلوانان نه فقط شجاع و دلیرند، بلکه از هوش و خرد و فرهنگ نیز بسیار بهره ورنند. تنها سینه یشان فراخ و بازویشان ستبر نیست؛ روح و اندیشه یشان نیز قوی است؛ چنان که این خصیصه را در رستم به نهایت می بینیم» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۳۵).

شاهنامه به «نام خداوند جان و خرد» آغاز می‌شود و این برتری خرد بر هر نعمتی دیگر است زیرا خرد در کنار ذکر خداوند قرار گرفته است. به قول محمد امین ریاحی، این تعبیر صنعت «براعت استهلال» دارد. اینکه از صفات بیکران جمال و جلال خداوندی بر جان‌آفرینی و خرد بخشی او تکیه می‌کند، می‌خواهد بگوید که: مهم تر از هر چیزی جان است و زندگی؛ و زندگی باید با خردمندی توأم باشد. (ریاحی، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

ستایش خرد در شاهنامه‌ی فردوسی بسیار چشمگیر است و پهلوانانی که در رفتار خود خردگرایی را سرلوحه‌ی کار قرار می‌دهند، بر دیگر پهلوانان برتری دارند. این عقیده استاد از بینش مذهبی او سرچشمه می‌گیرد. زیرا فردوسی عقیده دارد که عقل و خرد بهترین موهبت الهی است.

اسلامی‌ندوشن در مورد اهمیت خرد در شاهنامه می‌گوید: «شاهنامه کتاب خرد است و نه تنها در آغاز کتاب بی‌درنگ پس از ستایش یزدان در طی بیست بیت به ستایش خرد پرداخته می‌شود بلکه این احترام و اعتقاد پیوسته در سراسر کتاب ابراز می‌گردد.» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۰: ۷۹)

قرار گرفتن خرد در ابتدای شاهنامه نشانه‌ی اهمیت و ارزش خرد است که فردوسی با هدفی خاص آن را آورده است:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱)

به قول آقای ملاحمد: «خرد جوهر هستی انسان است و سیمای معنوی او را تعیین می‌سازد. خرد، چراغی است که در زندگی روزمره راه انسان را روشن و او را به راه راست رهنمون می‌سازد. با کمک عقل و خرد است که انسان نیک را از بد جدا کرده و به جانب عدل و داد می‌گراید. همه کارهای نیک انسان از این مایه‌ی اصلی تغذیه می‌شود. از این جاست که شاعر مقام خود را در زندگی انسان از همه بالاتر دانسته، آن را والاترین عطای خداوند می‌شمارد. شاعر انسانی را که دارای این پدیده‌ی الهی بوده و با سعی و کوشش و فراگیری دانش آن را رشد و توسعه می‌دهد، از همه قدرتمندتر می‌داند.» (ملاحمد، ۱۳۸۸: ۴۶)

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱)

رستم با وجود برخورداری از شجاعت و توانایی در مبارزه و بی‌باکی هنگام روبرو شدن در کام خطرات، پهلوانی است که خداوند گوهر خرد و دانش را در نهاد وی ارزانی داشته است. بدین خاطر در شاهنامه، یک‌هفته از عرصه‌ی خردمندی و دانش است. بی‌سبب نیست که در آغاز داستان «کاموس کشانی» فردوسی پس از ستایش خداوند از رستم یاد می‌کند و صفات او را بدین منوال ذکر می‌نماید.

شگفتی به گیتی، ز رستم بسی است کز و داستان در دل هر کسی است
به خشکی چو نیل و به دریا نهنگ خردمند و بینا دل و مرد جنگ
سر مایه‌ی مردی و جنگ از اوست خردمندی و دانش و سنگ از اوست
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۷۸)

با این وجود چگونه است که رستم قبل از نبرد با جگر گوشه‌ی خود چشم خرد را بسته است. استاد فرزانه‌ی طوس حرص جنگ را عامل این فاجعه می‌داند. اگر دو پهلوان کمتر برای پیکار تلاش می‌کردند شاید غمنامه رستم و سهراب هرگز حادث نمی‌شد؛ فردوسی به خوبی این لحظه‌ی دردناک را به تصویر کشیده است و از عمق جان تأسف و خشم خود را بروز می‌دهد و عقیده دارد هرگاه خرد در کاری مراقبت نکند، انسان از حیوان هم، بدتر و پست‌تر می‌شود. (ر.ک. همان: ۵۴)

از این دو یکی را نجنبید مهر خرد دور بد، مهر ننمود چهر
همی بچه را باز داند ستور چه ماهی به دریا، چه در دشت گور
نداند همی مردم از رنج و آزار یکی دشمنی را ز فرزند باز
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۷۱)

در شاهنامه جنگ در مقابل خرد و دانش^{۱۰} قرار دارد زیرا انسان با خرد جنگ نمی‌گردد و تا می‌تواند سعی می‌کند صلح را بر جنگ و خونریزی ترجیح دهد. رستم و گودرز نمونه‌ی کامل پهلوانان خردمند ایرانی و اغریث- برادر افراسیاب - و پیران و یسه، نمونه‌ی پهلوانان خردمند تورانی هستند. بدین خاطر ایرانیان از این خردمندان تورانی کمتر آسیب می‌بینند.

اغریث تا هنگام مرگ، بر آن است، که برادر کم خرد خود، افراسیاب را به جانب صلح و نیکوکاری و راه راست هدایت کند. اغریث مهاجم و دشمنی است که خردمند و عاقل است و بدین خاطر همیشه به مردم منفعت می‌رساند. او علیه بدی و زشتی و ناراستی مبارزه‌ی دائمی دارد و این ثمره‌ی

¹⁰.knowledge

بهرمندی از نعمت خرد است وجود او هم هرگز برای پهلوانان و مردم ایران مضر نبوده است، زیرا از دیرباز گفته اند: دشمن دانا از دوست نادان بهتر است. خردمندی پیران، از وجود او پهلوانی نیک اندیش ساخته است و مردم، از او به نیکی یاد می کنند.

یکی پر ز آتش یکی پر خرد خرد بر سر دیو کی در خورد

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

خرد بارزترین سجایای اخلاقی انسان وبه ویژه پهلوانان وقهرمانان است. پهلوانی که به زیور خرد آراسته شود بسیار مقبول تر از پهلوانی است که تنها صاحب زور و قدرت باشد و به قدرت زوربازوان خود تکیه کند. در نظر فردوسی پهلوان واقعی ابتدا باید خوشتن را در دریای خرد سیراب سازد آنگاه وارد میدان کارزار شود.

خرد افسر شهریاران بود همان زیور نامداران بود

(همان: ۱۳۸۳)

آقای صفا عقیده دارد که: «فردوسی چنان که سزاوار مردی دانشمند و دانش دوست است، در منظومه ی بی نظیر خویش هرجا که توانسته از بزرگداشت خرد و دانش دریغ نکرده و از آن به نیکی نام برده و آن را مایه ی فلاح دانسته و از هر چه ایزد داد بهتر و برتر شمرده است.» (صفا، ۱۳۸۹: ۲۵۸)

خرد بهتر از هر چه ایزد بداد ستایش خرد را به از راه داد

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱)

غلامعلی افروز در مقاله ی ملاحظات تربیتی، اخلاقی شاهنامه نوشته است: «نکته بسیار مهمی که در شاهنامه ی فردوسی از دیدگاه تعلیم و تربیت حائز اهمیت است، مسأله ی توجه حکیم فردوسی به نعمت خرد و خردمندی است. به رغم اینکه در دیوان فردوسی آنچه که علی الظاهر مورد نظر است، مسأله ی قوت جسم و رزم پهلوانی است، اما حکیم فردوسی آنچنان از ارزشمندی و اهمیت هوش و عقل، خرد و خردمندی و علم و هنر یاد می کند، که مبدا ذهن خواننده صرفاً متوجه نیروی بازوان و تن آرایه ها گردد.

اگرچه ابیاتی که فردوسی در وصف خرد سروده است، از نظر کمی هرگز قابل قیاس با سروده های رزمی و پهلوانی او نیست، اما از نظر کیفی شدت تأثیر کلام و طنین سخنان موزون و حکیمانه فردوسی در این رهگذر نه تنها موازنه ای بین عقل و جسم برقرار می سازد، بلکه اثر جان بخش پیام او به گونه ای است، که بدون تردید هر اندیشمند صاحب دلی به اولویت و بهای خرد و خردمندی در شاهنامه ی فردوسی واقف شده و بدان ارج می نهد؛ بخصوص آنکه حکیم کلام خود را در ستایش خداوند و خرد چنین آغاز می کند:» (افروز، ۱۳۷۳: ۹)

به نام خداوند جان و خرد گزین برتر اندیشه برنگذرد

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱)

افروز می نویسد: «فردوسی به گونه ای ارزش و اهمیت عقل و خرد را یادآور می شود که خردمندی را با دینداری توأم می داند. شاید این سخن او متأثر از کلام رسول خدا (ص) باشد که در نهج الفصاحه فرمود: «الدِّینُ هُوَ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ هُوَ الدِّینُ» «دین همان عقل است و عقل همان دین» تأکیدات مکرر فردوسی در باب اهمیت علم و خرد، بیانگر خردمندی عمیق و طبع والای این شاعر وارسته و آزاده است. خردمندی هم لازمه قهرمانی است، قهرمانی در دنیای شاهنامه، تنها محدود به دلاوری در میدان جنگ نیست. پیام فردوسی این است که لحظه ای نباید از دانش اندوزی دست کشید.» (افروز، ۱۳۷۳: ۱۰)

میاسای ز آموختن یک زمان به دانش میفکن دل اندر گمان

چو گویی که وام خرد توختم همه هر چه بایستم آموختم

یکی نغز بازی کند روزگار که بنشانند پیش آموزگار

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹۷)

فردوسی در رزم رستم با سهراب از بروز فاجعه بسیار خشمگین است و می گوید:

از این دو یکی را نجنبید مهر خرد دور بُد، مهر نمود چهر

(همان: ۲۷۱)

(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۵)

رستم جهان پهلوان شاهنامه نزد کاووس درمورد خرد می گوید:

خداوند هوش و زمان و توان خرد پروراند همی باروان

دلیر و سخن‌گوی و گُرد سوار
(همان: ۳۱۹-۳۲۰)

گفتار پیران، پهلوان تورانی چنین است:
هنرها و دانش ز دیدار بیش
(همان: ۳۳۹)

گودرز پهلوان خردمند شاهنامه نیز بارها از ارزش خرد سخن گفته است:
بدو گفت گودرز، کای کم‌خرد
ترا بخرد، از مردمان نشمرد
(همان: ۴۱۸)

صلح دوستی و خردورزی، تنها آموزه‌هایی نیست که فردوسی به آنها سفارش کرده است. در زیر به صورت خلاصه، چند مورد از آموزه‌های اخلاقی شاهنامه فردوسی را که تاثیر زیادی بر صلح دوستی و خردورزی پهلوانان و قهرمانان شاهنامه دارد یادآوری می‌کنم.

۱-۲-۴ راستگویی (صداقت)

فردوسی گاهی از زبان خود و شاهان ایران و گاهی از زبان همه ی ایرانیان، همه را به راستی و راستگویی دعوت می‌کند.
به گیتی به از راستی پیشه نیست
ز کژی بتر هیچ اندیشه نیست (فردوسی، ۱۳۷۳، ۲/۲۱۲)
به گیتی نباید که از شهریار
بماند جز از راستی یادگار (فردوسی، ۱۳۷۳، ۸/۶۵)

۲-۲-۴ دانایی و آموختن دانش

یکی از شعارهای اصلی تعلیم و تربیت که بر سر در بسیاری از مدارس است و در محافل جهان بحث برانگیخته این کلام گرانقدر فردوسی است :
توانا بود هر که دانا بود
وی دشمن دانا را بر دوست نادان ترجیح می‌دهد؛ و نشان می‌دهد که برای دانش مقام بسیار والایی قائل است :
که دشمن که دانا بود به ز دوست
ابا دشمن و دوست دانش نکوست (فردوسی، ۱۳۷۳، ۱/۱۵۵).

۳-۲-۴ نیک نامی و نکوکاری^{۱۱}

حکیم فردوسی آنگاه که اردشیر به تخت سلطنت می‌نشیند، در ستایش نیکی می‌گوید :
بیا تا همه دست نیکی بریم
جهان جهان را به بد نسپریم (فردوسی، ۱۳۷۳، ۷/۱۹۲).

۴-۲-۴ بردباری

از نظر فردوسی، بردباری با وجود مثبت بودن، حد و اندازه دارد. اگر از حد و اندازه بگذرد، دیگران در حق چنین انسانی تصور ناتوانی و سستی خواهند کرد :

سر بردباران نیاید به خشم
و گر بردباری ز حد بگذرد
ز نابودنی‌ها بتابند چشم
دلاور گمانی به سستی برد (فردوسی، ۱۳۷۳، ۷/۲۰۴).

۵-۲-۴ کوشش و تلاش

هیچ سود و سوری بی رنج نیست، انسان تنبل بیمار است و کاهلی عامل بندگی و کار و کوشش باعث تعالی زندگی انسان است.
تن آسانی و کاهلی دور کن
بکوش و ز رنج تنت سور کن
که اندر جهان سود بی رنج نیست
هم آن را که کاهل بود گنج نیست (فردوسی، ۱۳۷۳، ۸/۱۳۱).
چه گفت آن سخنگوی آزادمرد
که آزاده را کاهلی برده کرده است (فردوسی، ۱۳۷۳، ۱/۴۰).

¹¹.charity

نتیجه گیری

شاهنامه‌ی فردوسی اثری است که در آن عناصر متضاد علیه همدیگر مبارزه می‌نمایند. شاهنامه داستان رویارویی خصلت‌های نیکان و بدان و پهلوانان و جباران ایران و عناصر اهورایی و اهریمنی و جلوه گاه آرمان‌ها و امیدها و ناامیدی‌ها و روزهای تاریک و روشن مردم ایران و از این لحاظ در عرصه پهنای فرهنگ و ادبیات ایران، منحصر به فرد و به نظر بسیاری از دانایان و پژوهندگان، در ادب و فرهنگ سایر اقوام ملل جهان بی نظیر است.

پهلوانان ایرانی همیشه از روی خرد پای به میدان نبرد گذاشته‌اند و وجود خرد در همه‌ی این پهلوانان برابر نیست. کسی چون رستم همواره از خرد بر خوردار بوده است و از آن برای رسیدن به سعادت ملت خود استفاده می‌کند. در ادبیات حماسی ایران، خرد و نیکی همزاد یکدیگرند، به طوری که خردمند شاهنامه نیک هم هست. پهلوان خردمند و با دانش سعی می‌کند از این نعمت خداداد برای رسیدن به رستگاری و صلاح استفاده کند اگر پهلوان بتواند نیرو و قدرت خود را در کنار دانش و خرد خود به کاربندد بسیار سودمند خواهد بود. خرد و قدرت در کنار هم می‌تواند بسیاری از مشکلات را برطرف کند.

همچنین فردوسی با مهارت تمام کوشیده است انسان‌ها را با صلح و دوستی به هم نزدیک گرداند، زیرا انسان با گفتگو می‌تواند از جنگ و نزاع جلوگیری کند. فردوسی در بیشتر نبردهای پهلوانان شاهنامه، آنان را انسان‌های هوادار صلح و دوستی معرفی نموده است که در جنگ با رقیبان ابتدا از در صلح و دوستی و گفتگو و سازش وارد شده و جنگ را آخرین راهکار دانسته‌اند. شخصیت‌های آفریده‌ی فردوسی که خیلی زیادند، هر کدام با خصلت‌های خاص خود توجه خواننده را جلب نموده، به او تأثیر می‌بخشند و جهت انتخاب راه درست زندگی مدد می‌رسانند و به همین جهت، اکثر بیت‌های نصیحت‌آمیز فردوسی به پند و اندرزهای خلقی تبدیل یافته و در بین مردم گسترده گشته‌اند.

منابع و مأخذ

- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۰، آواها و ایماها، چاپ چهارم، انتشارات یزدان، تهران.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۰، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، نشر ابن سینا، تهران.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ۱۳۷۰، سرو سایه فکن، انجمن خوشنویسان ایران، تهران.
- بهمنی مطلق، یدالله، ۱۳۹۱، "اندیشه های اخلاقی و تربیتی فردوسی در شاهنامه و مقایسه ی آن با نظریه های اخلاقی و تربیتی خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری"، ۲۵-۱.
- اندروز اوشنر دانا، ۱۳۷۳، ترجمه ابراهیم میرزای نادر، نشر هیرمند، تهران.
- صفا، ذبیح اله، ۱۳۸۳، حماسه سرایی در ایران، تهران، نشر فردوس.
- گات ها، ۱۳۸۴، به کوشش ابراهیم پورداوود، نشر اساطیر، تهران.
- خاتمی، احمد، ۱۳۸۵، بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامه فردوسی، خانواده پژوهی.
- رضایی، مهدی و خاتمی، سیدهاشم، ۱۳۹۵، مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام بر اساس زبانشناسی متن، ادبیات عرفانی و اسطوره شناسی.
- ریاحی، محمدمبین، ۱۳۸۹-۱۳۷۵، فردوسی، نشر طرح نو، تهران.
- زارع حسینی، فاطمه؛ زروانی، مجتبی؛ علمی، قربان؛ ۱۳۹۱، "مقایسه ی آموزه های اخلاقی شاهنامه ی فردوسی و مهاباراتا"، مجله ادیان و عرفان، ش ۱، بهار و تابستان، ۷۰-۴۳.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۳، شاهنامه، بر اساس چاپ مسکو، تهران، نشر هرمس.
- قرآن کریم، سوره ی مائده، ۱۳۹۶، ترجمه ی مکارم شیرازی، نشر عابدزاده، تهران.
- ملاحمد، م. ا.، ۱۳۸۸، بیا تاجهان را به بد نسپریم، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- موسوی، کاظم و خسروی، اشرف، ۱۳۸۹، پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه، علمی و فرهنگی، تهران.
- همو، شاهنامه، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، ۱۳۸۹، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- وجدانی، فریده، ۱۳۹۱، نقد خرد در شاهنامه، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسیریال دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۹۱، "ما و شاهنامه"، مجله ی کلک، ش ۳۳-۳۲.